

❖ مسائل اقتصادی نوین در اوراسیای مرکزی

محمد خاکی نهاد*

مقدمه

منطقه را از منظر تک تک آن کشورها مورد بررسی قرار دهد. در پایان نیز در رابطه با چگونگی برخورد کشورمان جمهوری اسلامی ایران با شرایط جدید مطالبی آورده شده است.

دیدار ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه از دو کشور غنی از منابع انرژی آسیای مرکزی یعنی ترکمنستان و قزاقستان و امضای قراردادهای انرژی و اقتصادی با این کشور از اهمیت بسزایی برخوردار است تا جایی که برخی کارشناسان انجام موفقیت آمیز این دیدارها را آغازگر فصل جدیدی از مناسبات و رقابت های تنگاتنگ قدرت های جهانی و منطقه ای در اوراسیا دانسته اند. همزمانی دیدار انرژی پوتین از آسیای مرکزی و اجلاس انرژی کشورهای جمهوری آذربایجان، گرجستان، اوکراین و لیتوانی در لهستان که به منظور توافق در ایجاد مسیری که منجر به دورزدن «by pass» روسیه از جریان انتقال انرژی صورت گرفته

در سالهای اخیر مسئله انرژی و ترانزیت آن به یکی از مسائل مهم جهانی تبدیل شده است از همین روی مناطق دارای ذخایر انرژی در همه جای جهان و از جمله در منطقه حساس اوراسیا مورد توجه قدرت های بزرگ جهانی و منطقه ای مانند آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و... قرار گرفته است. هریک از این کشورها سعی دارد معادلات انرژی منطقه را به گونه ای جهت دهی کند که با منافع خود سازگار باشد. در این میان سفر پوتین به آسیای مرکزی و انعقاد قراردادهای انرژی میان روسیه، ترکمنستان و قزاقستان موضوع پراهمیتی در تحولات منطقه ی اوراسیا محسوب می شود که تاثیرات محسوسی بر سیاست های قدرت های جهانی و منطقه ای در قبال اوراسیا خواهد گذاشت.

این مقاله سعی دارد چگونگی شکل گیری همگرایی انرژی میان روسیه، قزاقستان و ترکمنستان را بیان کند. تاثیرات این همگرایی بر کشورهای خواستار نفوذ در

بود نشان از سخت و تنگاتنگ بودن رقابت انرژی میان روسیه و اتحادیه اروپاست. براساس اعلامیه مشترکی که در ترکمنستان از سوی سه کشور ترکمنستان، روسیه و قزاقستان به اطلاع رسید، ازین پس ذخائر انرژی ترکمنستان و قزاقستان از طریق خاک روسیه به برای فروش به بازارها انرژی منتقل خواهد شد و همچنین خط لوله جدیدی برای انتقال گاز طبیعی از سوی سه کشور مذکور احداث خواهد شد. این خط لوله از ترکمنستان شروع شده و در امتداد ساحل شرقی دریای خزر به قزاقستان وارد می شود و از آنجا وارد خاک روسیه خواهد شد. براساس برنامه های اعلامی قرار است با تجهیز و مدرنیزه کردن آن در سالهای بعدی ظرفیت این خط لوله را افزایش داده تا حجم بیشتری از انرژی را بتوان از طریق آن منتقل کرد. این خط لوله علاوه بر فروش انرژی کشورهای ترکمنستان و قزاقستان، نیازهای داخلی مناطق جنوبی روسیه به انرژی را نیز برطرف خواهد کرد چراکه مناطق جنوبی روسیه دور از منابع انرژی این کشور هستند و هزینه خرید انرژی از کشورهای انرژی خیز جنوبی همچون ترکمنستان، برای روسیه به صرفه تر از انتقال انرژی از منابع دور افتاده روسیه به جنوب غرب این کشور است. در دهه های پیش از این نیز توافقاتی میان دولت شوروی و دولت پادشاهی ایران در خصوص انتقال انرژی به ماطق جنوب غرب شوروی صورت گرفته بود. براساس آن توافقات ایران انرژی مناطق جنوب غربی شوروی که شامل قفقاز می شد را تأمین می کرد و در عوض شوروری انرژی درخواستی کشورهای اروپایی از ایران را از طرف ایران تأمین مینمود و اروپا هزینه انرژی دریافتی از شوروری را به ایران می پرداخت. علاوه بر تأمین نیازهای انرژی مناطق جنوبی روسیه، از طریق این خط لوله جدید، امکان فروش حجم بیشتری از تولیدات انرژی برای ترکمنستان و قزاقستان نیز میسر خواهد شد.

۱. فرایند همگرایی روسیه، قزاقستان و ترکمنستان و واکنش غرب

بی شک تحقق این توافقات و پروژه های اقتصادی و انرژی میان روسیه، ترکمنستان و قزاقستان یکباره بوجود نیامد و فرایند تحولات اخیر در منطقه اوراسیا و به ویژه آسیای مرکزی که نگرانی دول مذکور را در پی داشته است سه کشور روسیه، ترکمنستان و قزاقستان را ناگزیر از همگرایی گسترده در زمینه های اقتصادی، انرژی و به طبع آن سیاسی نمود نگرانی روسیه، ترکمنستان و قزاقستان از تحولات رخ داده در منطقه اوراسیا و تلاش سه کشور مذکور برای رفع این نگرانیها سبب همگرایی روسیه محور در آسیای میانه شده است که فرایند این تحولات رخ داده در اوراسیا و پروسه همگرایی روسیه، ترکمنستان و قزاقستان را می توان در چند بند زیر به طول خلاصه ذکر کرد:

حضور و ورود بیش از پیش آمریکا به آسیای مرکزی بعد از حوادث یازده سپتامبر و دادن علاماتی مبنی بر قصد این کشور برای حضور مداوم و طولی المدت در منطقه آسیای مرکزی، که گواه آن حضور گسترده نظامی آمریکا در افغانستان و برنامه های نظامی این کشور در قرقیزستان می باشد.

استراتژی آمریکا برای محاصره روسیه در جغرافیایی به در ازای مرزهای بالتیک تا چین در این زمینه آمریکا تلاش می کند تا با نفوذ و اتحاد با کشورهای همجوار روسیه استراتژی محاصره روسیه را محقق سازد. باید گفت آمریکا توانسته است در این زمینه تا حدودی هم اهداف خود را به پیش برده و موفقیت کسب کند. گواه این مدعا استیلا سیاست های همسو با منافع آمریکا، بر سیاست های داخلی، خارجی و نظامی کشورهای گرجستان و اوکراین می باشد که تا چندی پیش از وقوع انقلاب های رنگین این دو کشور حیات خلوت روسیه به شمار می آمدند.

تدوین و طرح ریزی استراتژی «اوراسیای بزرگ» از سوی آمریکا که این استراتژی تغییر حکومت های کشورهای اوراسیائی را از طریق به اوج رساندن معضلات اقتصادی و اجتماعی و به کارگیری بمب نارضایتی عمومی برای ایجاد انقلاب رنگین و استقرار حکومت های غربگرا در منطقه دنبال می کند.

طرح ریزی و تدوین استراتژی «آسیای مرکزی جدید» از سوی اتحادیه اروپا به منظور نفوذ اروپا به آسیای مرکزی و رقابت با آمریکا و روسیه در این منطقه.

تلاش آمریکا و رژیم اشغالگر قدس برای دامن زدن و تحریک جنگ و ستیزهای به اصطلاح اسلامگرایانه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز شمالی و جنوبی به منظور کاهش توجه افکار عمومی ملل مسلمان به مسئله فلسطین و اشغال قدس شریف و انحراف افکار عمومی ملل اسلامی و در درجه بعدی افکار عمومی جهانی از مسئله فلسطین و قدس به موضوع جنگ و ستیزهای اسلام گرایانه در آسیای مرکزی و قفقاز. در راستای تحقق این هدف آمریکا و رژیم صهیونیستی در افغانستان به تقویت طالبان علیه دولت قانونی این کشور می پردازد و همچنین آمریکا و رژیم صهیونیستی در راستای تحقق همین هدف به منازعات میان افغانستان و پاکستان و هند و شیعه- سنی در پاکستان دامن می زنند همچنین در کشورهای آسیای مرکزی حوادث اندیجان و... را به وجود آورده و همین طور مبارزان ترکستان شرقی را علیه چین تقویت و تحریک می کند. در قفقاز شمالی نیز چین ها را علیه روسها تقویت کرده و در قفقاز جنوبی عملاً مانع از هرگونه اقدامی که منجر به پایان مناقشه میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان شود می شوند. همان طور که گفته شد این تحرکات هدایت شده از سوی آمریکا و رژیم اشغالگر قدس به منظور انحراف افکار عمومی کشورهای اسلامی از مسئله فلسطین به مسئله

منازعات به اصطلاح اسلامگرایانه با چین، روسیه، هند و در مواردی شیعیان و ایران صورت می پذیرد در این میان بیشترین خسارات متوجه کشورهای آسیای مرکزی و روسیه می شود که مقامات روسیه و کشورهای آسیای مرکزی به خوبی از تبعات آن آگاه هستند.

ظهور علائمی از آغاز جنگ سرد نوین میان آمریکا و روسیه که دلیل آن استقرار سازمانه ضد موشکی آمریکا در خاک لهستان و چک می باشد و همچنین مبادرت آمریکا به تحریک و استفاده از کشورهای کوچک و ضعیف علیه روسیه در همین راستا.

آغاز پروسه ایجاد انقلاب های رنگین در کشورهای اوراسیا از سوی آمریکا و به طبع آن بوجود آمدن تنش و بی ثباتی سیاسی و اقتصادی در کشورهایی که دچار انقلاب رنگین شده اند. این بی ثباتی به دلیل آنکه در مرزهای روسیه اتفاق می افتد نگرانی و توجه مقامات روسی را به خود جلب کرده است.

مورد بررسی و رایزنی قرار گرفتن پروژه ترانس خرز و پروژه هایی مشابه آن که با هدف دور زدن روسیه از مسیرهای انتقال انرژی و با حمایت اتحادیه اروپا و آمریکا صورت می گیرد. و در این زمینه استفاده از کشورهای ضد روسی همچون گرجستان و اوکراین به منظور رسیدن به این هدف (دور زدن روسیه از جریان انتقال انرژی) در دستور کار قرار گرفتن و مبادرت به عملی کردن استراتژی «آسیای مرکزی جدید» از سوی اتحادیه اروپا این عمل اروپا را می توان یکی از نتایج بحران امنیتی موجود میان روسیه و اروپا دانست که این بحران خود موجبات نگرانی اروپا از منجر شدن بحرانی امنیتی به بحران انرژی میان روسیه و اروپا را فراهم کرده است.

در واقع می توان گفت میان اروپا و روسیه یک بحران امنیتی وجود دارد که این بحران امنیتی می تواند به استفاده از حربه انرژی از سوی روسیه علیه اروپا منجر

شود و اروپایی ها در راستای مقابله با این حربه انرژی استراتژی «آسیای مرکزی جدید» را در دستور کار قرار داده است.

۲. پیامدهای منطقه ای و جهانی

البته استراتژی آسیای مرکزی جدید یکی از اقدامات اروپا در راستای مقابله با تهدیدات روسیه است. نامشخص ماندن وضعیت دریای خزر و به طبع آن عدم امکان عملی کردن پروژه ترانس خزر که قزاقستان و به ویژه ترکمنستان نسبت به آن پروژه ترانس خزر بسیار امیدوار بودند.

ضعیف شدن روز به روز موضع آمریکا، اروپا، و جمهوری آذربایجان در قبال وضعیت دریای خزر و به طبع آن در قبال پروژه ترانس خزر و برآمدن روسیه به عنوان کشور کلیدی در حل مسئله وضعیت دریای خزر از منظر مواضع و منافع کشورهای اوراسیایی و دیگر کشورهای دخیل در مسائل اوراسیا نیز می توان خلاصه وار در طبقه بندی زیر به تبعات موافقت انرژی روسیه، ترکمنستان و قزاقستان اشاره نمود:

الف) روسیه

می توان گفت که بیشترین بهره سیاسی و اقتصادی حاصل از تحولات مذکور را فدراسیون روسیه از آن خود کرده است بطوریکه می توان این تحولات را همانند یک سیر تکامل تدریجی به سوی قدرت گیری انرژی روسیه در مقابل غرب دانست. پوتین در آسیای مرکزی قراردادهای گسترده ای در زمینه انرژی با دو کشور ترکمنستان و قزاقستان به امضا رساند و همچنین موافقت نامه های دیگری نیز میان روسیه و این دو کشور در دیگر زمینه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی منعقد شد. در واقع پوتین با امضای یک سلسله قراردادهای و موافقت نامه های انرژی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی با دو کشور کلیدی آسیای مرکزی این پیام مهم را به اروپا و آمریکا و دیگر

کشورهای خواستار نفوذ به آسیای مرکزی همچون ترکیه می دهد که آسیای مرکزی حیاط خلوت روسیه می باشد و تحت نفوذ فدراسیون روسیه است.

روسیه با جلب نظر ترکمنستان و قزاقستان و انعقاد قرارداد انرژی با این دو کشور موجبات تقویت موقعیت ترازیتی روسیه را فراهم کرد و از طرف دیگر سبب تضعیف شدید پروژه ترانس خزر شد که به حمایت اتحادیه اروپا و آمریکا به منظور (by pass) دور زدن روسیه جریان انتقال انرژی طرح ریزی شده بود.

مسکو با جلب حمایت دو کشور کلیدی و انرژی خیز آسیای مرکزی در برابر سیاست های اتحادیه اروپا، بروکسل را نسبت به وضعیت تأمین انرژی اروپا دچار نگرانی کرده و همچنین با وارد کردن قزاقستان و ترکمنستان به جمع کشورهای نتعاون و همکار با روسیه، ضربه مهلکی به استراتژی «آسیای مرکزی جدید» اروپا وارد ساخت و این استراتژی اروپایی را در مرحله آغاز با مشکلات جدی و انبوهی مواجه کرد که با این اوصاف عملی شدن استراتژی «آسیای مرکزی جدید» در کوتاه مدت بسیار دشوار به نظر می رسد.

روسیه پس از دیدار از آسیای مرکزی مجدداً خود را به عنوان قدرت اول و مسلط بر منطقه حساس اوراسیا مطرح نمود و در راستای تحقق ایده «روسیه بزرگ» به کشورهای منطقه پیام روشنی مبنی بر لزوم همگرایی با روسیه داد. برخی کارشناسان نیز بر این باورند که اجلاس ترکمن باشی را باید سرآغاز بنیان گذاری یک سازمان همکاری منطقه ای با محوریت مسکو دانست که ابعاد آن در آینده مشخص خواهد شد.

ب) آمریکا

بی شک آمریکا پس از دیدار پوتین از آسیای مرکزی قبل از هر چیز در استراتژی «اوراسیای بزرگ» خود ضربه ای بزرگی را متحمل شده است. به طوریکه برخی کارشناسان همکاری سه جانبه روسیه،

ترکمنستان و قزاقستان را به عنوان یکی از بزرگترین و مهلک ترین ضربات وارد شده بر هژمون آمریکا در منطقه اوراسیا ارزیابی می کنند. کارشناسان بر این باورند که پس از این همکاری سه جانبه هژمون آمریکا در اوراسیا به طور محسوس به نفع هژمون سستی روسیه در منطقه اوراسیا کاهش خواهد یافت. لذا پیش بینی می شود آمریکا نتواند «استراتژی اوراسیای بزرگ» را حداقل در کوتاه مدت عملی کند.

این همکاری سه جانبه نشانگر ضعیف شدن موضع آمریکا در کشورهای منطقه و مطرح شدن روسیه به عنوان کشور تعیین کننده و بازیگر اصلی و نیرومند در منطقه اوراسیا است. در این رابطه می توان به ضعف آمریکا در تحقق مواضع خود در قبال وضعیت دریای خزر و پیرو این ضعف به محقق نشدن پروژه ترانس خزر اشاره کرد. با عدم تأمین شرایطی برای تحقق پروژه ترانس خزر آمریکا موفق به جلب نظر مساعد دو کشور ترکمنستان و قزاقستان نشد که این امر موجب سوق یافتن این دو کشور به سوی همکاری با روسیه شد.

از سوی دیگر با انعقاد این قرارداد سه جانبه انرژی، پروژه «ترانس افغان» نیز که از سوی آمریکا حمایت می شود با مشکل بزرگی مواجه شده است. زیرا با وجود این قرارداد سه جانبه که یکی از مواد اصلی آن احداث یک خط لوله جدید برای انتقال انرژی از راه قزاقستان و روسیه است، دیگر منابع کافی انرژی برای تزریق به خط لوله احتمالی «ترانس افغان» وجود نخواهد داشت در نتیجه احداث این خط لوله توجیه اقتصادی نخواهد داشت. فلذا بعید به نظر می رسد که پروژه آمریکائی «ترانس افغان» عملی شود. پروژه ای که به باور برخی کارشناسان از عوامل پشت پرده حادثه ۱۱ سپتامبر و اشغال افغانستان بوده است.

- دشوار تر شدن شرایط برای آمریکا در جهت تغییر چارچوب های سیاسی موجود در اوراسیا نیز از دیگر

پیامدهای همگرایی انرژی روسیه، قزاقستان و ترکمنستان برای واشنگتن می باشد.

کارشناسان بر این باورند که بعد از این آمریکا برای تغییر رژیم های حاکم در ممالک اوراسیا و انجام دیگر تغییرات مورد نظر خود با دشواری زیادی مواجه خواهد شد و حتی برخی کارشناسان این ارزیابی را می کنند که اگر روند کنونی همکاری ممالک اوراسیا با روسیه ادامه یابد به احتمال زیاد آمریکا موفقیت هایی را هم که تاکنون در ایجاد تغییرات مورد نظر خود در کشورهای اوراسیایی کسب کرده است را در مقابل روسیه از دست بدهد.

گواه این مدعا روابط رو به بهبود اقتصادی و انرژی قرقیزستان و روسیه است که به عنوان نمونه می توان به توافق اخیر وزارت انرژی و منابع سوختی قرقیزستان و شرکت گازپروم روسیه در زمینه مطالعات زمین شناسی منابع زیر زمینی قرقیزستان اشاره کرد.

این توافقنامه در جریان دیدار «آکسی میلر» رئیس «گازپروم» و «ایگور چودینوف» وزیر انرژی و منابع سوختی قرقیزستان به امضای طرفین روسی و قرقیز رسید. علاوه بر این توافق نامه انرژی، در رابطه با مسائل مربوط به اکتشاف و استخراج گاز طبیعی، مرمت، احداث و استفاده مشترک از مراکز زیرساخت های انتقال گاز قرقیزستان و همچنین در مورد هماهنگی صدور مشترک فرآورده های نفتی و گاز مایع طبیعی نیز رایزنی هایی میان الکسی میلر رئیس گازپروم و ایگور چودینوف وزیر انرژی و منابع سوختی قرقیزستان صورت گرفت.

ب) اتحادیه اروپا

در رابطه با پیامدهای همگرایی انرژی روسیه، قزاقستان و ترکمنستان برای اتحادیه اروپا ۳ پیامد مهم را می توان به شرح زیر خلاصه بندی کرد.

- تحقق و عملی کردن استراتژی «آسیای مرکزی جدید» که به منظور نفوذ اروپا به آسیای مرکزی و رقابت با

آمریکا و روسیه در این منطقه از سوی اتحادیه اروپا طرح ریزی شده است، بسیار سخت خواهد شد و دست کم این استراتژی در زمینه های تحقق اهداف انرژی و امنیتی خود با مشکلات بزرگی دست و پنجه نرم خواهد کرد.

مسئله تضمین و تأمین امنیت انرژی برای اتحادیه اروپا بعد از این اهمیت بیشتری خواهد یافت و بخش بزرگتری از مشغله مقامات اروپا را به خود اختصاص خواهد داد.

می توان گفت که با ادامه روند کنونی توسعه همکاری کشورهای اوراسیا با روسیه، اتحادیه اروپا روز به روز در مقابل روسیه نفوذ و توانمندی های خود را از دست داده و به بازیگری ضعیف در منطقه اوراسیا مبدل خواهد شد.

چین

می توان پیش بینی کرد که بعد از این عملی کردن سیاست هایی در راستای دستیابی به منابع انرژی آسیای مرکزی برای چین دشوار خواهد شد. چین که همواره خواستار دستیابی به نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی بوده است اکنون تحقق خواسته خود را بسیار مشکل می بیند فلذا باید این نتیجه گیری را نمود که چین نیز همانند آمریکا و اتحادیه اروپا از روسیه ضربه مهلکی خورده است.

چین به میزان نفوذ و تأثیرگذاری روسیه در منطقه کاملاً واقف است. این کشور با تعقیب سیاست ها و تحرکات روسیه در آسیای مرکزی و قبول نفوذ و قدرت روسیه در این منطقه، یک استراتژی عمل گرایانه که شاخصه آن قبول اولویت روسیه در آسیای مرکزی می باشد اتخاذ خواهد کرد.

می توان این پیش بینی را نمود که چین با اتخاذ این سیاست عمل گرایانه و عدم رویارویی با منافع اصلی روسیه بتواند حداقل امتیازات و موقعیت هایی را که تاکنون در آسیای مرکزی کسب کرده است را به میزان

قابل توجهی حفظ کند. به عنوان نمونه می توان به خط لوله انتقال گاز طبیعی ترکمنستان- چین اشاره کرد که قرار است در سال ۲۰۰۹ فعالیتش آغاز شود. به احتمال قوی این پروژه که چین نیاز شدیدی به آن دارد محقق شود.

البته شایان ذکر است که تحقق پروژه خط لوله ترکمنستان- چین، فقط منافع چین را تأمین نمی کند. چراکه دولت عشق آباد نیز از تحقق آن استفاده استراتژیک خواهد برد. زیرا با این کار ترکمنستان خود را به کلی وابسته به روسیه نمی کند و چین نیز به عنوان قدرت دیگری وارد بازی می شود. در واقع عشق آباد با وابسته کردن چین به گاز طبیعی ترکمنستان در صدد اجرای سیاست موازنه مثبت در ترکمنستان است تا با استفاده از نیازهای هر دو قدرت چین و روسیه به ترکمنستان سیاست های این دو قدرت را در قبال ترکمنستان تعدیل کرده و اجازه سلطه کامل هیچ یک از این دو قدرت، به ویژه روسیه را بر ترکمنستان ندهد.

همچنین باید خاطر نشان کرد که علاوه بر چین، ایران نیز در معادلات گازی ترکمنستان دخیل است و عشق آباد از تأثیرگذاری همسایه جنوبی خود در ترکمنستان استقبال می کند و آن را یکی از عوامل تعدیل سیاست های مسکو در ترکمنستان می داند.

عاملی دیگری هم برای کمتر آسیب دیدن چین که سبب نزدیک شدن سیاست های چین به روسیه و همچنین به دیگر کشورهای آسیای مرکزی می شود وجود دارد که آن عامل، موضع مشترک در رابطه با حضور آمریکا در منطقه و تلاش برای نفوذ اتحادیه اروپا به آسیای مرکزی است. هر دو قدرت چین و روسیه و همچنین کشورهای آسیای مرکزی با حضور آمریکا در آسیای مرکزی مخالف هستند و نفوذ اتحادیه اروپا را نیز پذیرا نیستند. فلذا این مخالفت می تواند

عامل مشترکی برای نزدیکی و توسعه روابط چین با روسیه و کشورهای آسیای مرکزی باشد.

ث) ترکمنستان و قزاقستان

در مورد ترکمنستان باید گفت این توافق سه جانبه نقطه آغاز تاثیرگذاری بیش از پیش روسیه بر سیاست خارجی و احتمالاً سیاست های داخلی ترکمنستان خواهد بود. این امر به مرور سیاست بی طرفی ترکمنستان را به نفع همگرایی با روسیه مورد تغییر و تحول قرار خواهد داد.

در رابطه با قزاقستان نیز پیش بینی می شود که تز شریک درجه یک و همکار استراتژیک بودن روسیه برای قزاقستان، از ثنوری به عمل گرایش یابد و به واقع روسیه شریک استراتژیک قزاقستان شود.

در رابطه با تعیین وضعیت دریای خزر روسیه نقشی تعیین کننده و مهم ایفاد خواهد کرد و در همین رابطه روسیه نقش مهمی را در غیر مفید و غیر ضروری دانستن پروژه ترانس خزر از سوی دو کشور ترکمنستان و قزاقستان خواهد داشت.

وابستگی ترکمنستان و قزاقستان به روسیه بعد از این بیشتر خواهد شد.

به واقع می توان گفت که سیاست خارجی متوازن، حدوداً بی طرف، متکثر و چندگانه ترکمنستان و قزاقستان و حالت نظاره‌گری‌ای که این دو کشور تا پیش از این داشتند دیگر قابل دوام نبوده و به سمت همگرایی با سیاست های هژمونی روسیه دستخوش تغییر و تحول خواهد شد.

ج) آذربایجان، گرجستان، ترکیه و ارمنستان

با تضعیف احتمال تحقق پروژه ترانس خزر اهمیت موقعیت گذرگاهی و ترانزیتی جمهوری آذربایجان گرجستان و ترکیه نیز به میزان قابل توجهی کاهش پیدا خواهد کرد. این امر اسباب رضایت ارمنستان را فراهم خواهد نمود که به علت همکاری های ترانزیتی سه

جانبه میان سه کشور مذکور احساس محاصره شدگی می کند.

در حقیقت ارمنستان از این مسئله در سیاست های خود در قبال جمهوری آذربایجان و ترکیه استفاده خواهد برد چرا که ارمنستان همواره نشان داده که از کوچکترین فرصت های بدست آمده بیشترین بهره‌برداری ها را می کند.

اما در مورد ترکیه که داعیه رهبری بر ممالک به زعم خود ترک آسیای مرکزی و قفقاز را دارد باید گفت، جبران فرصت هایی که ترکیه در منطقه از دست داده است به هیچ وجه برای این کشور آسان نخواهد بود چرا که این کشور به خاطر توافق انرژی روسیه، ترکمنستان و قزاقستان با یک ناکامی مهم انرژی و ترانزیتی مواجه گشته است.

ترکیه در روابط خود با اتحادیه اروپا یکی از کارت های بازی خود یعنی کارت ترانزیت انرژی جمهوری های به زعم ترکیه، ترک زبان قفقاز و آسیای مرکزی را از دست خواهد داد.

پیش از این ترکیه از کارت خط لوله باکو - تفلیس - جیهان و پروژه نابوکو Nabucco در مذاکره با اتحادیه اروپا استفاده می کرد. اما بعد از توافق انرژی میان روسیه ترکمنستان و قزاقستان که منجر به کاهش اهمیت خط لوله باکو تفلیس جیهان شده و موقعیت طرح‌هایی نظیر ترانس خزر و ناباکو را تضعیف نمود است، ترکیه دیگر قادر به استفاده از کارت انرژی در مذاکره با اروپا نیست چرا که این کار با پیش دستی روسیه از ترکیه گرفته شده است.

همچنین ترکیه در گسترش روابط و نفوذ در دو کشور کلیدی و انرژی آسیای مرکزی یعنی ترکمنستان و قزاقستان که این دو کشور را برادر کوچک و خود را برادر بزرگ برای آنها فرض می کند، از جانب روسیه مستقیماً ضربه خورده است.

این تحولات نشانگر عدم توان ترکیه برای جوابگو بودن به نیازهای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد و به ویژه ضعیف بودن سیاست منطقه ای ترکیه از منظر این تحولات کاملاً هویداست. ترکیه که مدت هاست به بیماری سیاست داخلی مبتلا می‌باشد در سیاست خارجی هم کم از سیاست داخلی بیمار نبوده و از این روی می‌توان ترکیه را مرد بیمار منطقه دانست.

۳. جمهوری اسلامی ایران

احداث خط لوله ساحل خزر که به امضای سه کشور روسیه، ترکمنستان و قزاقستان رسید سبب تضعیف شدید خط لوله ترانس خزر (مورد حمایت غرب) شد که قرار بود از اعماق دریای خزر به انتقال انرژی برسد. از این منظر می‌توان پیش بینی کرد که به نفوذ آمریکا در معادلات دریای خزر ضربه وارد شده است. لذا امکان مداخلات آمریکا در تعیین وضعیت دریای خزر به عنوان کشوری ثالث، کاهش قابل ملاحظه‌ای یافته است. این امر یکی از بهره مندی های جمهوری اسلامی ایران از انعقاد این قرارداد انرژی سه جانبه است.

- به طبع از دور خارج شدن خط لوله ترانس خزر، از اهمیت ترانزیتی و ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان نیز کاسته خواهد شد. با توجه به این که جمهوری آذربایجان به عنوان کشوری همسو با سیاست های آمریکا هموار در زمینه وارد کردن نیروهای نظامی ناتو و آمریکا به دریای خزر با ایران که خواستار عدم حضور نیروهای بیگانه در منطقه است، تعارض داشته و همچنین با در نظر گرفتن این امر که جمهوری آذربایجان همواره به سهم ایران از منابع انرژی دریای خزر چشم طمع داشته است، تضعیف موقعیت ترانزیتی و ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان و به طبع آن تضعیف استراتژی آمریکا و ناتو برای حضور در

دریای خزر می‌تواند به نفع جمهوری اسلامی ایران باشد.

افزایش احتمال اینکه پروژه ترانس خزر برای مدتی طولانی از دور خارج شده است و کاهش احتمال تحقق آن در آینده ای نزدیک، به تقویت موقعیت گذرگاهی و ترانزیتی ایران منجر خواهد شد. این امر نیز در زمره منافع حاصله از همگرایی انرژی روسیه، ترکمنستان و قزاقستان برای ایران است.

با توجه به تضعیف پروژه ترانس خزر و موقعیت ترانزیتی جمهوری آذربایجان که قرار بود گاز ترکمنستان از طریق آن ترانزیت شود، تاثیر ایران بر صادرات انرژی ترکمنستان افزایش خواهد یافت.

ایران که یکی از گذرگاههای ترانزیتی گاز ترکمنستان است بعد از این بر سیاست های ترکمنستان تأثیر بیشتری خواهد داشت و امکان افزایش مقدار گاز دریافتی و ترانزیتی ترکمنستان از مسیر ایران را بدست خواهد آورد. می‌توان گفت که اهمیت موقعیت گذرگاهی و ترانزیتی ایران نسبت به دیگر گذرگاهها و مسیرهای ترانزیتی افزایش خواهد یافت و آینده بهتری برای آن قابل پیش بینی می‌باشد.

- در این میان اشاره به این امر ضروری می‌نماید که قربان قلی بردی محمد اف، رئیس جمهور ترکمنستان در جریان اجلاس سه جانبه انرژی در بندر ترکمن باشی، ایجاد کردیدور روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و ایران را پیشنهاد داد.

بردی محمد اف گفت پیشنهاد می‌کنم که پروژه ساخت راه آهن یرالیوا- ترکمن باشی بررسی شود و در صورت وجود تمایل از سوی ایران این راه آهن می‌تواند تا ایران امتداد یابد و بدین ترتیب می‌توان کردیدور حمل و نقل روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و ایران را ایجاد نمود که می‌تواند از طریق ایران به ترکیه و کشورهای خلیج فارس نیز راه یابد.

به جاست که مسئولین کشورمان این پیشنهاد مهم بردی محمداف را مورد بررسی دقیق قرار دهند چرا که می‌تواند موقعیت گذرگاهی و استراتژیکی کشورمان را پراهمیت تر کند.

- تضعیف موقعیت آمریکا و اتحادیه اروپا در منطقه اوراسیا و مرزهای شمالی ایران نیز مسئله ای است که می‌تواند منافع و رضایت ایران را فراهم کند.

- با این اوصاف می‌توان ایران را اولین کشور بهره‌مند از توافق انرژیکی میان روسیه، ترکمنستان و قزاقستان دانست.

نتیجه گیری

اقدام اخیر روسیه در توافق انرژیکی با دو کشور آسیای مرکزی به گونه ای بر معادلات اوراسیا تأثیر گذاشته است که تمامی طرفهای دخیل در مسائل اوراسیا مجبور خواهند شد که سیاست های خود در قبال منطقه را مورد بازنگری قرار داده تا استراتژی های جدیدی برای مواجهه با وضعیت جدید منطقه اوراسیا اتخاذ نمایند.

در این شرایط جدید موقعیت روسیه برای برخی کشورها نظیر آمریکا، اتحادیه اروپا و جمهوری آذربایجان به مثابه یک تهدید رو به گسترش قلمداد خواهد شد و در جهت مقابل برای برخی کشورهای دیگر مانند ارمنستان و ایران به عنوان فرصتی برای استفاده از تعارضات میان قدرت های جهانی در جهت منافع ملی مورد توجه قرار خواهد گرفت. این وضعیت برای کشورمان جمهوری اسلامی ایران قابل بهره‌برداری خواهد بود. چراکه کفه ضعیف این معارضه را آمریکا و اروپا و متحدان منطقه ای آنها مانند جمهوری آذربایجان به خود اختصاص داده است. ایران می‌تواند با آگاهی از ضعف این کشورها (آمریکا، اروپا و متحدان منطقه ای غرب نظیر آذربایجان) در مذاکرات خود با آنها از موضع اقتدار وارد شده و پیشبرد اهداف و خواسته های خود را سرعت بخشد. به باور بسیاری

از کارشناسان تحولات اخیر منطقه اوراسیا فرصتی مغتنم برای ایران محسوب می‌شود.

شاید در نظر برخی افراد فرصت بدست آمده اهمیت بسیار بالایی نداشته باشد. اما بر فرض صحت این موضوع نیز نباید این فرصت را حتی اگر خیلی هم کوچک باشد از دست داد. ما باید تحولات جهانی و منطقه ای با دقت و ظرافت دنبال کنیم، آن تحولات را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم، منافع و فرصت هائی را که از این تحولات متوجه کشورمان می‌شود را شناسائی کنیم و در نهایت از کوچکترین فرصت ها بیشترین میزان بهره را ببریم.